

پیشخوان

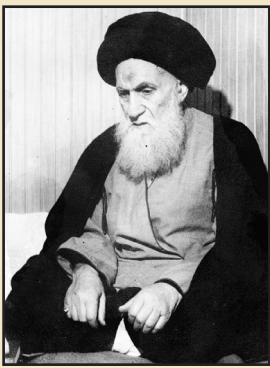
حاشیه‌ای بر انتشار یادمانی جدید برای آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی

بازخوانی حیات مجاهدی بزرگ

نیم‌ا احمدپور



با استعمار انگلیس و ابادی آن در ایران و عراق بود. در روزهای اخیر بخش فرهنگی مؤسسه علمی و خیریه به امام امیرالمؤمنین(ع) اقدام به انتشار یادمانی مختصر برای آن بزرگ کرده است. در دیپاچه نخست این دفتر چنین آمده است: «کتابی که در دسترس می‌باشد، نگرشی است کوتاه به گوشه‌هایی از زندگانی یکی از فقه‌های اهل‌بیت عصمت و طهارت سلام‌الله علیهم و اساطین و پشتوانه‌های حوزه‌های علمیه شیعه و مجاهدی فی سبیل‌الله و مدافعی استوار از حریم مقدس اهل‌البیت سلام‌الله علیهم- یعنی مرحوم مفسر آیت‌الله العظمی حاج‌سیدعبدالله شیرازی (رضوان‌الله تعالی علیه). این کتاب به وسیله بخش فرهنگی مؤسسه علمی و خیریه به امام امیرالمؤمنین(ع) تنظیم شده تا در اختیار عموم برادران و خواهران ایمانی قرار گیرد و بدین وسیله آنان با گوشه‌هایی از جوانب زندگانی یکی از مراجع معظم تقلید شیعه و خدمتگزاران صدیق و راستین به اسلام و مکتب اهل‌البیت(ع) و نواب عام امام زمان (عج) آشنا شوند و مصداقی باشند برای فرمایش معصوم صلوات‌الله‌عیه که می‌فرماید: احیوا امرنا رحم‌الله منا حیما نرنا، زیرا بدون تردید احیاء و زنده نگه داشتن نام فقه‌ای اهل‌البیت صلوات‌الله‌علیهم و نواب عام امام زمان (عج) و مجاهدین فی سبیل‌الله و یادآوری سیره عملی آنان، مر تبه نازل‌های از احیای امر امام‌الطهار (ع) که همانا احیای دین خداست می‌باشد. لازم



آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی

می‌دانیم از قائمین به این امر و بخش فرهنگی مؤسسه علمی و خیریه امام امیرالمؤمنین(ع) کمال تقدیر و تشکر به‌عمل آید.»
در دومین دیپاچه این بزرگداشت‌نامه، مقدمه‌نگار آن تلاش کرده در باب موضوع آن توضیحاتی بیشتر بدهد: «سخن ما در این کتاب درباره یکی از بارزترین چهره‌های اشنای جامعه روحانیت و فقه‌ای خاندان عصمت و طهارت سلام‌الله‌علیهم و مجاهدان راستین راز خدا و حق و عدالت و یکی از سرشناس‌ترین مراجع تقلید شیعه، صهاره زهد و ورع و تقوی و خلاصه علم و فضیلت و جهاد، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج‌سیدعبدالله شیرازی قدس سره است که نمونه‌ای بارز از فریختگان دانشگاه عالی قرآن و مکتب مقدس فقهعفری می‌باشد. او که در خاندانی اصیل در علم و فضیلت و تقوی و ورع و جهاد و مبارزه، از پدروی فقه و مجاهد و مادری نمونه در پاکدامنی و عفت و عصمت و قداست چشم به جهان گشوده، آنچنان پرورش یافت که با گذشت مدت زمانی کوتاه نه تنها به عنوان فقیه‌ای جامع‌الشرایط و علم‌ای مجاهد و مبارز در شیراز و نجف اشرف قد علم نمود، بلکه در ابعاد و جوانب مختلف، نمونه‌ای بارز و منشأ آثاری فراوان و موجب تحولاتی عظیم گردید، تا آنجا که در بعد فقاقت، شخصیتی علمی و مرجعی بزرگ، در بعد تربیت و پرورش شاگرد، استاد و معلمی نمونه، و در بعد جهاد و مبارزه و ستیز باظالمان و طاغیان و دشمنان خدا، مصداقی برآی آبه شریفه اشدا علی الکفار بود و در بعد خدمات اجتماعی، پدروی مهربان برای امت. باشد تا حوزه‌های علمیه، مجامع علمی و روحانی و هراوان علم و دانش و جوانان دلیر و په باخاسته ما با رموری بر این کتاب، بسا نگاهی الهام‌گیرنده به چهره ربانی و ملکوتی برنشاط این قبیل کهن آزادمدان که بسنان کوهی استوار و محکم در نشیب و فرازها و جنگ و گریزهای مداوم تاریخ، همواره استقامت و پایدردی از خود نشان داده‌اند، روحی تازه و روانی آرام و اراده‌ای آهنین و عزمی راستخ تو بیابند و مصمم برای دستیابی به پیروزی نهایی و تحقق کامل حکومت عدل اسلامی گام بردارند؛ آنچنان که پیشوایان ما عمل کردند و ما را نیز بدان حرکت‌های سازنده رهنمون شدند.»

محمد رضا کانینی

حاج آقا رضا رفیع معروف به «قائم‌مقام‌الملک رفیع» از کارگزاران دوران حکومت رضاخان و فرزندش به‌شمار می‌رود. او دوره‌ای در سلک روحانیت بود و سپس با آغاز موج تغییر لباس، آن را به کناری نهاد. در اواخر سلطنت رضاخان مغضوب شد و پس از دوره‌ای زندان، به شمال کشور رفت. در آغاز حکومت محمدرضا پهلوی، وی او را مجدداً به حضور طلبید و از وی استمالت کرد. او در دوره پهلوی دوم هم نقشی شاخص داشت که بارزترین آن، تنظیم رابطه شاه با مرجعیت و روحانیت بود. او در سالیان پایانی حیات، به دلایلی گوشه‌نشین شد که مقال پیشین رو، در تحلیل علل عزت‌گزینی اوست. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.



محمدرضا پهلوی پس از نبل به سلطنت، در صدد برآمد معضوایان پدر را مورد دلجویی قرار دهد. او در پی آن بود که از آثار مخرب انزوای آنان بکاهد و پایه‌های حکومت خویش را استوار دارد. حاج‌آقارضا رفیع معروف به قائم‌مقام‌الملک رفیع، در زمره اینگونه چهره‌ها بود. او که در دوران کودکی لنگی محمدرضا را بر عهده داشت، دعوت وی را لبیک گفت و در عداد قربان در‌گاه در آمد. بعد از رویداد ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، قائم‌مقام‌الملک رفیع، همچنان شیخوخیت خود را در دربار حفظ کرده بود و شش‌ه که تازه به کشور برگشته بود، از نقش بسیار مؤثر او در قضیه هیئت هشت نفری حل اختلاف دولت مصدق و دربار ابدآ دل نشانندت دیدگان آن توجه سابق را به او نشان نمی‌داد، با وجود این طاهرا او با وساطت ملکه مادر توانست بار دیگر مورد توجه شاه قرار بگیرد و در دوره‌های دوم و سوم مجلس سنا، از طرف شاه برگزیده شود و چند سالی در مجلس حضور داشته باشد. او در مجلس هم شیخوخیت خود را حفظ کرد و شاه دوباره نسبت به او خوش‌بین شد، به همین دلیل اکثر ا می‌شد او را در دربار دید که گاهی بدون کلاه و گاهی با کلاه‌شاپو انتظار شاه را می‌کشید و وقتی با او ملاقات می‌کرد، با یادآوری خاطرات دوره جوانی ششاه، او را آخشنود می‌ساخت.

■ سخن تاریخی قائم‌مقام به شاه در سفر حج
در سال ۱۳۳۶ شاه فرمان داد کنگره مجلسین

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۲۷



قائم‌مقام‌ الملک رفیع و منحنی افول در دوره پهلوی دوم

تلاش نافرجام در آشتی دادن شاه‌با متولیان دین

محمد رضا کانینی

حاج آقا رضا رفیع معروف به «قائم‌مقام‌الملک رفیع» از کارگزاران دوران حکومت رضاخان و فرزندش به‌شمار می‌رود. او دوره‌ای در سلک روحانیت بود و سپس با آغاز موج تغییر لباس، آن را به کناری نهاد. در اواخر سلطنت رضاخان مغضوب شد و پس از دوره‌ای زندان، به شمال کشور رفت. در آغاز حکومت محمدرضا پهلوی، وی او را مجدداً به حضور طلبید و از وی استمالت کرد. او در دوره پهلوی دوم هم نقشی شاخص داشت که بارزترین آن، تنظیم رابطه شاه با مرجعیت و روحانیت بود. او در سالیان پایانی حیات، به دلایلی گوشه‌نشین شد که مقال پیشین رو، در تحلیل علل عزت‌گزینی اوست. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.



■ انتقادات سخنرانان از حکومت در روزه منزل قائم‌مقام
در طول سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ و پس از کودتای ۲۸ مرداد، حاج‌آقارضا به‌طور مستمر در ماه‌های سوگ‌واری مراسم روزه‌خوانی و سخنرانی در منزلسش بر گزار می‌کرد. در این مجالس که بی‌وقفه بر گزار می‌شد، سخنران‌ها و وعاظ اجازه داشتند آزادانه از امور انتقاد کنند. حتی در این مجالس تیمور بختیار، رئیس ساواک هم شرکت می‌کرد و این انتقادات را می‌شنید. در یکی از گزارش‌های

تشکیل و در متمم قانون اساسی تغییراتی داده شود. بعد هم قرار شد دوره هر دو مجلس به چهار سال تغییر پیدا کند. اولین جلسه کنگره ه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ با حضور ۱۲ نماینده مجلس سنا و ۱۲ نماینده مجلس شورا تشکیل شد و پس از بررسی‌های و مطالعات لازم دوره هر دو مجلس به چهار سال افزایش پیدا کرد. مناسبات حاج‌آقارضا رفیع در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ با دربار بسیار دوستانه و گرم بود و حتی شاه در سفر حج او را به عنوان ملنزم رکاب با خود همراه برد. در آنجا حاج‌آقا رفیع در کنار خانه کعبه دست شاه را گرفت و او را قسم داد که بیشتر به فکر مردم محروم و فقیر ایران باشد. رفیع در این سال‌ها کدورت قدیمی خود از سیدضیاء طباطبایی را کنار گذاشت و گاهی به دیدنش می‌رفت یا در مهمانی‌ها کنار او می‌نشست و بسا او مکتس می‌گرفت. او هر چه پیر تر می‌شد، بامحبت‌تر و مهربان‌تر می‌شد. او همه ساله ۳۰ پوت از برج شالیکاری‌های خود در گیلان را امیان گرانیی که به‌خان‌اش مراجعه می‌کردند، تقسیم می‌کرد. شاه هم حدود ۶۶ پوت برج در اختیار او می‌گذاشت که ببن فقرات تقسیم کند. حاج‌رضار رفیع گاهی در حمایت از محرومان به ایسن و آن تلقن می‌زد و سفارش می‌کرد و در حل گرفتاری‌های مردم اهتمام تمام داشت. او به مطالعه مجلات و نشریات علاقه زیادی داشت و آنها را می‌خرید و یا خود نشریاتش را برایش می‌فرستادند. مدیر یک مجله هفتگی در خاخراتش نوشته است که کاریکاتور بست مجله از حاج‌زار رفیع کاریکاتوری شبیه بز کشید، ولی او به جای اینکه برنجند، به دفتر مجله زند و ز او کاریکاتور بست تشکر کرد. به هر حال در سفر حج اردن و لبنان، شاه لحظه‌ای از حاج‌آقارضا رفیع غافل نبود و همیشه او را به حضور می‌خواست و با او صحبت می‌کرد.

■ انتقادات سخنرانان از حکومت در روزه منزل قائم‌مقام

در طول سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ و پس از کودتای ۲۸ مرداد، حاج‌آقارضا به‌طور مستمر در ماه‌های سوگ‌واری مراسم روزه‌خوانی و سخنرانی در منزلسش بر گزار می‌کرد. در این مجالس که بی‌وقفه بر گزار می‌شد، سخنران‌ها و وعاظ اجازه داشتند آزادانه از امور انتقاد کنند. حتی در این مجالس تیمور بختیار، رئیس ساواک هم شرکت می‌کرد و این انتقادات را می‌شنید. در یکی از گزارش‌های



فروردین ۱۳۴۰، قه حاج آقا رضا قائم‌مقام‌الملک رفیع در منزل حاج‌آقا شمس‌بیکر آیت‌الله‌العظمی بروجردی

فروردین ۱۳۴۰، حاج آقا رضا قائم‌مقام‌الملک رفیع در کنار محمدرضا پهلوی در مراسم آیت‌الله‌العظمی بروجردی

حاج آقارضا رفیع معروف به «قائم‌مقام‌الملک رفیع» از کارگزاران دوران حکومت رضاخان و فرزندش به‌شمار می‌رود. او دوره‌ای در سلک روحانیت بود و سپس با آغاز موج تغییر لباس، آن را به کناری نهاد. در اواخر سلطنت رضاخان مغضوب شد و پس از دوره‌ای زندان، به شمال کشور رفت. در آغاز حکومت محمدرضا پهلوی، وی او را مجدداً به حضور طلبید و از وی استمالت کرد. او در دوره پهلوی دوم هم نقشی شاخص داشت که بارزترین آن، تنظیم رابطه شاه با مرجعیت و روحانیت بود

و گرفتاری‌های مردم بود و حتی در دوران استبداد سلاطین قاصد هم، گاهی منبری‌ها مطالبی را بیان می‌کردند که شاه و اطرافیانش خوششان نمی‌آمد اما عمل می‌کردند. نکته جالب این است که در دوره مظفرالدین شاه، به هنگامی که اطرافیان او که از تبریز همراه او به تهران آمده بودند، خواستند جلوی حرف‌های سخنرانان و منبری‌ها را بگیرند، اصطکاک بین حکومت و مردم شروع شد و نهایتاً به درخواست عدالتخانه و مشروطه ختم شد.

در دوره رضاخانی و پس از سنال ۱۳۰۶، سخنرانی‌های آزادانه محدود شد و رضاشاه سخنرانان مذهبی را سخت تحت فشار قرار داد و به تشکیلات نظمیه (شهربانی) در سراسر کشور دستور داد حرف‌هایی را که در مساجد بیان می‌شوند، به شدت سانسور کنند. این وضعیت ۱۴ سال ادامه پیدا کرد و با وجود اعتراضات سخنوران مذهبی و اهل منبر، مساجد در سسکوت و انزوا فرورفتند اما با سقوط رضاخان

در سال ۱۳۲۰، وضعیت به حال سابق برگشت و اهل منبر درست از فردای رفتن رضاخان انتقاد از کشف حجاب و اقدامات رضاخان را شروع کردند و نفوذ آنها مانند دوران مشروطه روز به روز بیشتر شد. بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تثبیت وضعیت حکومت شاه، یکی از وظایف عهده ساواک، تحت‌نظر گرفتن مجالس مذهبی و مرضیه‌ها و پیام‌های وعاظ بود. مخصوصاً بعد که این حرف‌ها را بزمنی، روزنامه‌ها و مجلات هم که پر از مطالب مزخرف و مبتذل هستند و جایی برای انتشار این‌گونه مطالب نیست. آقا هشتم دبیر دبیرستان‌های تهران می‌گفت که امثال آقای اسلامی مزه منبر را از بین برده‌اند و منبر جای این‌جور بحث‌های سیاسی نیست و ما خودمان بیشتر از این حضرات به امور سیاسی وارد هستیم و ضرورتی ندارد آنها به ما یاد بدهند. سرهنگ قلعه، مسئول امور بخش دینی ساواک هم گزارش داده بود که در منزل آقائ قائم‌مقام‌الملک رفیع، شیخ عباسعلی اسلامی در دهه حجر منبر رفت و با صراحت با کنایه از دستگاه دولت بدگویی کرد. در سایر گزارش‌های ساواک هم درباره روزها و شبهه‌ایام سوگ‌واری، دانم از مراسم منزل ایشان صحبت شده است. در یکی از این گزارش‌ها آمده که در روز هشتم محرم، آقای سبزواری منبر رفته و درباره عظمت اسلام در گذشته صحبت کرده و خطاب به جمعیت گفته مسلمان نباید خوار و ذلیل باشد و اگر ما ذلیل هستیم به دلیل آن است که به احکام اسلام عمل نمی‌کنیم که اگر عمل می‌کردیم، با سرمایه‌گذاری ثابت پاسال بهایی و همین‌طور در دوران مشروطه هم می‌گشت که معمولاً دولت به وعاظ و سخنرانان مذهبی کاری نداشت و اجازه می‌داد آنها گلابه‌های مردم کوچه و بازار را روی منبر نقل کنند. این رویکرد بیشتر شبیه سوپاپ امتیاز بود و جلوی انفجار دیک بخسار جامعه را می‌گرفت. منبر همیشه در ایران محلی برای انعکاس خواسته‌ها

و با سرعت تحت تعقیب قرار گرفتند و بازداشت شدند. سپس در دادگاه نظامی محاکمه و چهار تن آنان اعدام و بقیه به زندان‌های کوتاه‌مدت و درازمدت محکوم شدند. قم در برابر این رویدادها واکنش نشان نداد و حتی نتوانست احکام اعدام را به حبس‌های درازمدت تبدیل کند. فقط آیت‌الله کاشانی که حکومت، ایشان را جزو مرجکین اصلی ترور رزم‌را می‌دانست، بعد از مدت کوتاهی از زندان آزاد و تعقیب پرونده ایشان لغو شد.

گزارش‌های ساواک از آن سال‌ها نشان می‌دهد عهده‌اعتراضات مذهبیون به‌نفوذ روزافزون بهایی‌ها در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و آزاد گذاشتن آنها برای تبلیغ مزخرف خود بوده است. یکی از موضوعاتی که دلیل آن شد به حدت به‌آن‌اعتراض کردند، تأسیس شرکت پبسی کولا که در این همه بدبختی نمی‌شدیم. در این گزارش از جلسات منزل آیت‌الله کاشانی هم انتقاد شده و آنها را جلسات حزبی نامیده و گفته وعاظ فقط به فکر هوچی گری بودند.

■ نگاه قائم‌مقام به آزادی منابر به مثابه سوپاپ امتیاز

در هر حال سخنرانان مذهبی در منزل حاج‌آقا رفیع آزادی عمل داشتند و روی منبر به انتقاد از اوضاع می‌پرداختند و کسی هم ممانعت نمی‌کرد. این رویکرد بیشتر به برداشت درست و منطقی او از دوران مشروطه برمی‌گشت که معمولاً دولت به وعاظ و سخنرانان مذهبی کاری نداشت و اجازه می‌داد آنها گلابه‌های مردم کوچه و بازار را روی منبر نقل کنند. این رویکرد بیشتر شبیه سوپاپ امتیاز بود و جلوی انفجار دیک بخسار جامعه را می‌گرفت. منبر همیشه در ایران محلی برای انعکاس خواسته‌ها

و به افراد سرشناس مذهبی توجه نشان داد. در هر حال در ساواک بخش ویژه‌ای در مورد امور مساجد و تکاپا و مجالس سخنرانی ایجاد شد که وظیفه آن تهیه گزارش از مجالس مذهبی بود. در سال ۱۳۳۹ رئیس وقت ساواک به فکر دلجویی از متدینین، از جمله حاج‌آقا رفیع افتاد و به افراد سرشناس مذهبی توجه نشان داد.

روزنامه جوان | شماره ۵۸۱۶ | جوان

■ گزارش ساواک درباره شرکت قائم‌مقام در جلسه سخنرانی در منزل آیت‌الله کاشانی

گزارشگر ساواک در گزارش ۸ فروردین ۱۳۳۹ می‌نویسد حاج‌آقارضا رفیع در ساعت ۱۱ صبح روز ۶ فروردین ۳۹ به منزل آیت‌الله کاشانی در پامنار رفته و در آنجا با حاج‌علی شالچی، حاج شیخ عباسعلی اسلامی، شیخ جعفر شجری، امیرناصر قندی و سیدباقر کاشانی ملاقات کرده است. او درباره سفر خود در ایام عید به مشهد با آیت‌الله کاشانی صحبت کرد و ایشان خطاب به حاضرین گفت: دلم دارد از غصه این مردم می‌ترکد! آخر این چه وضعی است که مشتی دنیاپرست برای مردم درست کرده‌اند؟ نرخ گران گوشت و خواربوم مردم را به تنگ آورده. مردم از احتیاجات اولیه خود هم محروم هستند. فعلاً در این مملکت فقط به یک مشت دزد و دروغگو و رقای خوش می‌گذرد و به علما کوچک‌ترین توجهی نمی‌شود. حاج‌شیخ عباسعلی اسلامی گفت چند روز پیش که در قم خدمت آیت‌الله بروجردی بوده، ایشان هم از اوضاع اظهار نارضایتی و نگرانی کرده بود. حاج‌علی شالچی گفت که ظاهرآ قرار است کرایه اتوبوس‌های شرکت واحد چهار ریال بشود. حاج‌آقارضا رفیع هم گفت در این که اوضاع زندگی مردم رو به راه نیست شکی نیست ولی مردم خودشان هم تقصیر دارند که کورگورانه دنبال بعضی از کارها می‌روند. بعد آیت‌الله کاشانی گفت در این دوره خیال دارند کسانی را که به درد کشیدین آب حوض هم نمی‌خورند به مجلس بفرستند و انتخابات این دوره با ایسن آدم‌های کثیف، واقعا دیدنی است. حاج شیخ عباسعلی اسلامی گفت در مدارس به جای قرآن و احکام، به بچه‌ها موسیقی درس می‌دهند. گزارشگر ساواک در تیرماه ۱۳۳۹ فهرست اسامی کسانی را که در منزل حاج‌آقارضا رفیع منبر رفتند به ساواک گزارش داده، از جمله آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله نوری، آیت‌الله چهل‌ستونی، آقای سیدضیاءالدین استرآبادی و …

بختیار که بعد از ریاست ساواک، سودای نخست‌وزیری را در سر می‌پروراند، در آن روزها برای کسب وجهه اجتماعی در بعضی از مجالس مذهبی شرکت می‌کرد. او از ارد‌بیهشت ۱۳۳۴ که حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی، حملات شدید خود را به بهایی‌ها آغاز کرد و فرمانداری نظامی به دستور شاه، حضیره‌القدس بهایی‌ها در خیابان حافظ را اشغال کرد، سعی داشت به متدینین نزدیک شود، به همین دلیل چندی بعد گنبد آنجا را برداشت و حضیره‌القدس را تبدیل به ستاد فرمانداری نظامی کرد و پیش از پیش‌مورد توجه متدینین قرار گرفت.

■ در سراسیب انزوا

همان‌گونه که پیش‌تر اشارت رفت، قائم‌مقام الملک رفیع با وجود بر گزاری مجالس مذهبی در منزل و آزاد گذاشتن وعاظ برای انتقاد از حکومت که به نظر او سوپاپ امتیاز بود، در فاصله سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۰ همچنان در دربار محبوبیت داشت و در اغلب سفرهای داخلی شاه ملنزم رکاب او بود. دربار اغلب از او دعوت می‌کرد و حتی شاه گاهی برای شرکت در مراسم روزه‌خوانی به منزل او در کوچه برلن می‌رفت اما بعد از سال ۱۳۳۹ اوضاع تغییر کرد. حالا دیگر رفیع ستانور نبود و تصمیم گرفت از گرگان به وزارت کشور دستور داده شد اما بعد نظر چندان موافقی نسبت به بازگشت او به عضو حزب مردم را در مجلس بفرستد. به همین دلیل به وزارت کشور دستور داده شد اما از صندوق‌های رأی بیسرون بیاید اما از آنجا که حاج‌آقا رفیع در محل طرفداران زیادی داشت، مردم زیر بار نتایج انتخابات نرفتند و کار به زدن و خورد تالی نشی نامیده شود، اما شاه دیگر مجلس نداشت. او می‌خواست هلاکوارمابد، عضو حزب مردم را در مجلس بفرستد. به همین دلیل به وزارت کشور دستور داده شد اما از صندوق‌های رأی بیسرون بیاید اما از آنجا که حاج‌آقا رفیع در محل طرفداران زیادی داشت، مردم زیر بار نتایج انتخابات نرفتند و کار به زدن و خورد تالی نشی نامیده شود، پرونده مفصلی تشکیل شد!

در اوایل سال ۱۳۴۰، پس از سقوط کابینه شریف‌امامی و در دوران نخست‌وزیری دکتر امینی، حاج‌آقارضا رفیع همچنان منزل خود را در دربار حفظ کرد و به خاطر روابط صمیمانه‌ای که با دکتر امینی داشت، غالباً با او ملاقات و او را راهنمایی می‌کرد. شاید به توصیه او بود که امینی برای خود یک مشاور روحانی انتخاب کرد که رابط او با علمای قم باشد. حاج‌آقا رفیع یکی دوبار هم امینی را برای ملاقات با مراجع و علمای قم به آنجا برد و حتی یک بار موفق شد امینی را به دیدن امام خمینی ببرد. قائم‌مقام‌الملک رفیع به دلیل سابقه طولانی دوستی با آیت‌الله کاشانی بعد از وقایع ۲۵ مرداد، به زغم مغضوب واقع شدند ایشان، همچنان به رفت و آمد به خانه آیت‌الله کاشانی ادامه داد و این دیدارها را تا آخرین روز حیات آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۴۰ قطع نکرد. او در روزهای آخر زندگی آیت‌الله کاشانی، شاه را تغیب کرد که به عبادت ایشان برود و از ایشان دلجویی کند. چند روز بعد از این دیدار بود که حال آیت‌الله کاشانی رو به وخامت گذاشت و ایشان را به بیمارستان طرفه منتقل کردند. آیت‌الله کاشانی در بامداد روز ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ در بیمارستان درگذشت.

ساواک در گزارش خودبه‌حضور مستمر قائم‌مقام‌الملک رفیع در مراسم تشییع و ترحیم آیت‌الله کاشانی اشاره می‌کند و او را پای ثابت مراسم می‌داند. او از همین سرنبد و به دلیل ادامه شیوه‌دیرین خود، رفته رفته از چشم پهلوی دوم افتاد و خانه‌نشین شد تا جایی که مرگ او نیز بازتاب سیاسی و مطبوعاتی چندانی نداشت.